

## علیه لیبرالیسم

(7 سپتامبر 1937)

ما طرفدار مبارزه فعال ایدئولوژیک هستیم ، زیرا این مبارزه سلاحی است که وحدت را درون حزب و سازمانهای انقلابی بسود پیکار ما تضمین میکند . این سلاح را هر کمونیست و هر انقلابی باید بدست گیرد .

اما لیبرالیسم مبارزه ایدئولوژیک را رد میکند و صلح و آرامش غیراصولی را توصیه مینماید و از اینرو موجب پیدایش یک شیوه عمل منحط و مبتدل میگردد و در حزب و سازمانهای انقلابی بعضی از واحدها و افراد را به فساد سیاسی میکشاند .

لیبرالیسم باشکال گوناگون تظاهر می یابد .

وقتی بروشنی معلوم شود که شخصی اشتباه کرده است ولی فقط باین علت که او یک نفر آشنا ، یک همشهری ، یک همکلاسی ، یک دوست صمیمی ، یکی از عزیزان ، یک همکار یا زبردست قدیمی است ، از بحث اصولی با او سرباز زدن ، برای حفظ صلح و دوستی کارها را بحال خود رها کردن ،

یا بخاطر حفظ مناسبات حسنه بعوض حل نهائی مسایل بآنها بطور سطحی برخورد کردن . نتیجه این خواهد شد که هم جمع لطمه ببیند و هم شخص مورد نظر - اینست اولین شکل ظهور لیبرالیسم .

در غیاب افراد ، بدون احساس مسئولیت از آنها انتقاد کردن ، پیشنهادات خود را بطور فعال به تشکیلات ارائه ندادن . نظرات خود را درباره اشخاص در حضورشان مطرح نکردن ولی پشت سر آنها حرف زدن ؛ از صحبت در جلسات خودداری نمودن ، ولی پس از جلسه پرحرفی کردن . نسبت باصول زندگی کلکتیو بی اعتنا بودن و خود را به ولنگاری و بی بند وباری عادت دادن- اینست دومین شکل ظهور لیبرالیسم .

هر کاری که بشخص خود مربوط نباشد ، بدست پیشآمدها سپردن ؛ در صورت وقوف کامل به نادرستی مطلبی از اظهار نظر درباره آن تا حد ممکن خودداری کردن . رندانه در صدد حفظ ونگهداری خود بر آمدن و فقط شخص خود را از ارتکاب به اشتباه مصون نگاهداشتن - اینست سومین شکل ظهور لیبرالیسم .

از دستورات اطاعت نکردن و نظرات خود را بر آنها ارجح دانستن ؛ فقط از تشکیلات توقعات بیجا داشتن ولی از انضباط تشکیلاتی بوئی نبردن - اینست چهارمین شکل ظهور لیبرالیسم .

بعوض اینکه بخاطر وحدت یا ترقی و یا بنظم و ترتیب در آوردن کارها به بحث وجدل پرداختن

و علیه نظرات نادرست مبارزه کردن ، به حملات شخصی توسل جستن ، دعوا و مرافعه براه انداختن ، کینه و دشمنی خود را بیرون ریختن و انتقام جوئی کردن - اینست پنجمین شکل ظهور لیبرالیسم .

رد نکردن نظرات نادرستی که شنیده میشود و حتی اظهارات عناصر ضد انقلابی را شنیدن ولی گزارش ندادن بلکه آنها را چنان با خونسردی تلقی کردن که گوئی اصلا اتفاقی نیفتاده است - اینست ششمین شکل ظهور لیبرالیسم .

در میان توده ها بودن ولی تبلیغ و تهییج نکردن ، در جلسات صحبت نکردن ، تحقیق نمودن ، از وضع توده ها سؤال نکردن ، بدر توده ها نرسیدن ، در برابر توده ها بی تفاوت بودن ، فراموش

کردن اینکه او یک کمونیست است و بالاخره یک عضو حزب کمونیست را با اشخاص معمولی غیر کمونیست همطراز ساختن - اینست هفتمین شکل ظهور لیبرالیسم .

در برابر اعمال کسیکه منافع توده ها را پایمال میکند ، خشمیگن نشدن ، تذکر ندادن ، جلوی او را نگرفتن و برای او دلیل و منطق نیاوردن ، بلکه جلوی او را باز گذاشتن - اینست هشتمین شکل ظهور لیبرالیسم .

با جدیت کار نکردن ، برنامه معین و سمت مشخصی نداشتن ، بلکه کارها را بطور سرسری انجام دادن و زندگی را بدست پیشامد ها سپردن - " تا زمانیکه انسان راهب است ، فقط کارش بصدا در آوردن ناقوس است " - اینست نهمین شکل ظهور لیبرالیسم .

خویشتن را آنچنان شخصی دانستن که خدمات ذیقیمتی در راه انقلاب انجام داده است ، به سابقه خود نازیدن ، شایستگی انجام وظایف مهم را نداشتن ولی از بعهده گرفتن ماموریتهای کم اهمیت تر سرباز زدن ، در کار لاقیدی و در تحصیل سستی از خودنشان دادن - اینست دهمین شکل ظهور لیبرالیسم .

به اشتباهات خود پی بردن ، ولی بخاطر اصلاح آنها تلاش نکردن ، نسبت به شخص خود روش لیبرالیستی اتخاذ کردن - اینست یازدهمین شکل ظهور لیبرالیسم .

البته میتوان موارد دیگری را نیز برشمرد ، ولی این یازده ماده انواع عمده آنها میباشد .

اینها همه اشکال ظهور لیبرالیسم هستند .

لیبرالیسم در یک جمع انقلابی پدیده ایست بسیار زیانبخش . لیبرالیسم بمنزله خوره ایست که یکپارچگی و وحدت را بتدریج میخورد ، پیوندها را میگسلد و موجب پاسیویته در کار و اختلاف نظر میگردد . لیبرالیسم بر باد دهنده تشکیلات محکم و انضباط پولادین صفوف انقلابی است ، مانع اجرای کامل رهنمودهای سیاسی است و بالاخره سازمانهای حزبی را از توده هائی که تحت رهبری حزب

قرار دارند ، جدا و دور میسازد . این گرایش فوق العاده بدی است .

لیبرالیسم از خودخواهی خرده بورژوازی سرچشمه میگیرد و منافع شخصی را بر مصالح انقلاب مقدم میشمرد بطوریکه این خود موجب سر بلند کردن لیبرالیسم ایدئولوژیک ، سیاسی و تشکیلات میگردد .

لیبرالها باصول مارکسیسم بدیده دگمهای خشک تجریدی مینگرند . آنها مارکسیسم را میپسندند ولی حاضر نیستند آنرا بمرحله عمل در آورند و یا آنرا کاملا بمرحله عمل در آورند ؛ آنها حاضر نیستند مارکسیسم را جایگزین لیبرالیسم خود نمایند . این اشخاص هم صاحب مارکسیسم خاص بودند و هم لیبرالیسم خویش را حفظ میکنند - آنها از مارکسیسم دم میزنند ولی بشیوه لیبرالیسم عمل میکنند ؛ در مورد دیگران مارکسیسم را بکار مینندند ولی در مورد خود لیبرالیسم را . در انبان آنها هم این موجود است و هم آن ، و هر کدام مورد استعمال ویژه ای دارد . چنین است شیوه تفکر برخی از افراد .

لیبرالیسم یکی از تظاهرات اپورتونیسیم است و از اساس با مارکسیسم در تضاد است . لیبرالیسم بدیده ایست منفی که اثرش بطور عینی فقط کمک بدشمن است ، بهمین جهت است که دشمن از وجود لیبرالیسم در میان ما خرسند میگردد . اینست ماهیت لیبرالیسم ؛ لیبرالیسم را در صفوف انقلاب بهیچوجه جائی نیست .

ما باید در پرتو روح مثبت مارکسیسم بر لیبرالیسم که منفی است ، غلبه کنیم . یک کمونیست باید رک ، صادق و فعال باشد ، مصالح انقلاب را گرانبها تر از جان خود بداند و منافع شخصی را تابع مصالح انقلاب نماید ؛ او باید همیشه و در همه جا بر روی اصول صحیح پافشاری کند و علیه هر گونه فکر و عمل نادرست بطور خستگی ناپذیر مبارزه نماید تا آنکه زندگی کلکتیو حزب را مستحکم و رابطه حزب را با تودها استوار گرداند ؛ او باید به حزب و تودها بیشتر از هر شخص دیگری توجه کند ؛ باید بدیگران بیشتر از شخص خود توجه کند . تنها در چنین صورتی است که او را میتوان یک فرد کمونیست نامید .

همه کمونیستهای وفادار ، صادق ، فعال و شرافتمند باید برای مبارزه علیه گرایشهای لیبرالی برخی از افراد متحد شوند و بکوشند آنها را براه راست هدایت کنند . این یکی از وظایف ما در جبهه ایدئولوژیک است .